

۲۰۱۴ سال ترس و اضطراب برای مردم افغانستان

علی قادری



۲۰۱۴ با وجود ترس و اضطراب اش سالی نیکویی برای افغانستان بوده است. مهمترین تجربه سیاسی یعنی انتخابات پشتم سر گذاشته شد و این رویداد منجر به غنا مند شدن فرهنگ سیاسی ما شد. در عین حال، سرنوشت افغانستان تنها سال ۲۰۲۵ مشخص گردید. پیمان امنیتی باعث شد که جامعه جهانی در راه پر پیچ و خم دست بایه صلح و توسعه و تحکیم دموکراسی در کنار افغانستان به عنوان حامی بماند. همچنین زد و بند های نخبگان سیاسی به خاطر قدرت سیاسی نشان داد که دیگر مردم افغانستان و نخبگان سیاسی به دنبال منازعه خشونت آمیز نیستند و تلاش می کند با استفاده از گفتگو و منازعه صلح آمیز به خاطر کسب قدرت به توافق دست یابد. این دست آورد بزرگ است.

های تند رو تغییر ندهد به احتمال زیاد ۲۰۱۵ نیز سال ترس و اضطراب خواهد بود. بنابراین چگونگی وضعیت مردم افغانستان تا حدودی زیادی بستگی به نخبگان سیاسی افغانستان دارد. زیرا هم تدوین سیاست و نوع مواجهه با گروه طالبان به دست آن ها می باشد و هم معرفی کابینه. بیرون رفت از وضعیت کنونی نیازمند آن است که حکومت سیاست تفرع و زاری در قبال طالبان را کنار بگذارد و تلاش نماید از موضع و موقف برتر با گروه طالبان سخن بگوید. در عین حال، از کشمکش ها به منظور بهینه سازی قدرت تیمی بکاهد و بیشتر مصالح و منافع عمومی را مد نظر قرار دهد. با این حال، اگر نخبگان سیاسی توجهی به وضعیت آشفته و پر اضطراب مردم نداشته باشد و به رفتار های غیر عقلانی خود ادامه دهد بدون شک وضعیت اجتماعی بدتر خواهد شد و مسؤولیت آن به عهد آن ها خواهد بود.

در کشور نیز شد. انتظار می رسد که با شکل گیری حکومت وحدت ملی و امضای پیمان امنیتی دوباره وضعیت اقتصادی به حالت سابق برگردد و بازار رونق دوباره بگیرد اما افزایش ناامنی ها باعث شد که بازار افغانستان تغییری قابل محسوس را تجربه نکند. بنابراین، رویداد های سیاسی، اقتصادی و امنیتی نشان می دهد که سال ۲۰۱۴ سال اضطراب و ترس بوده است. با این حال رویداد های اقتصادی، سیاسی و امنیتی تأثیری منفی بر وضعیت اجتماعی گذاشته است. انحرافات اجتماعی سیر صعودی پیدا نموده است. تنها در کابل چندین سر بریده شده پیدا شد. موثر ها و خانه های زیادی دزدیده شد. این رویداد ها خود ترس و اضطراب را میان مردم افزایش داده است. تنها سه روز از سال ۲۰۱۴ باقی مانده است اما اگر حکومت وحدت ملی نتواند کابینه را معرفی کند و سیاست خود را در مواجهه با گروه

پرداخته است. این انتخابات در عین منجر به فعال شدن شکاف های اجتماعی میان گروه ها شد. در میان پشتون ها: درانی ها و غلزایی ها در برابر هم صف آرایی نمودند. در سطح کلان تر پشتون ها و ازبیک ها در یک صف و هزاره ها و تاجیک ها در صف دیگر قرار گرفتند. فعال شدن شکاف اجتماعی این هراس را به وجود آورده بود که عدم کنترل این شکاف ها منجر به نزاع های خشونت آمیز میان گروه های اجتماعی نگردد. اگر چه انتخابات جتجالی پشت سر گذاشته شد و حکومت با توافق سیاسی شکل گرفت اما پس لیزه های آن تا هنوز باقی است. حکومت وحدت ملی تا هنوز نتوانسته است کابینه خود را معرفی کند.

با روی کار آمدن حکومت جدید پیمان امنیتی میان کابل و واشنگتن امضا شد. از این جهت: مردم افغانستان تا حدودی نسبت به آینده امیدوار شدند و دوباره به فعالیت های روزمره با دل گرمی پرداختند. اما توافق سیاسی دو تیم انتخاباتی باعث کاهش ترس و اضطراب مردم نگردید. زیرا، معرفی نشدن کابینه باعث عدم تطبیق برنامه ها و پلان ها از سوی حکومت شد. این مسئله باعث شد که بخش از کار ها معلق بماند. در عین حال، زد و بند های درون حکومت بر سر معرفی کابینه باعث شده است که دوباره ترس و اضطراب فعال شدن شکاف ها باعث نگرانی مردم گردد.

به لحاظ امنیتی سال ۲۰۱۴ خونین ترین سال برای غیر نظامیان و نظامیان بوده است. به دو دلیل سال ۲۰۱۴ برای مردم افغانستان خونین بوده است. اول: در این سال مسئولیت امنیتی بیشتر کشور به عهده نیرو های امنیتی افغانستان بود. نیرو های امنیتی ملی تنها در صورت نیاز حمایت های هوایی از نیرو های امنیتی

سرمقله

راه دشوار و طولانی مبارزه با فساد

حقیق الله زکی

با گزارش های تکراری که از وجود فساد در ادارات افغانستان داده شده اکنون فساد در ادارات افغانستان یک موضوع جدید نیست. نام افغانستان برای سالهاست که در کنار فاسدترین کشورهای جهان قرار دارد. همین گونه انتقادات و اعتراض هایی که بر کارکرد مسؤلان اداری کشور وارد شده نیز امری تازه ای نیستند. در سالهای گذشته همواره افغانستان و جامعه جهانی یکدیگر را به فساد متهم می کردند و یکدیگر را در مصرف میلیاردها دالر مقصر می دانستند.

دولت افغانستان جامعه جهانی را متهم به تشدید فساد در کشور می نماید و جامعه جهانی و کشورهای کمک دهنده نیز دولت افغانستان را عامل افزایش فساد در کشور می داند.

اما اکنون این امر روشن شده است که منبع فساد ریشه در اعمال سازمان های خارجی و کمک و همکاری دولت مردان افغانی داشته است. یعنی در عمق دادن و دامنه دار ساختن فساد هم جامعه جهانی نقش دارد و هم حکومت افغانستان.

اگر هدف از بین بردن فساد باشد و شناختن عوامل آن، نیازی حتا به گزارش های تحلیلی و مفصل نهادهای بین المللی و سازمان های پژوهشی نیست. صرف مراجعه به افکار عمومی و نظرات مردم عادی افغانستان و تجربه های تلخ آنان از فعالیت ناقص مؤسسات خارجی و کارکرد ادارات دولتی کافی است تا عمق فاجعه فساد اداری را ترسیم کند و مسؤلان را به اندیشه وادار در تدبیری برای بیرون رفت از این وضعیت بیانیند.

ولی اگر هدف این باشد که بار گناه بر شانه دیگری انداخته شود و تلاش شود تا خود را مبرا بدانیم و دیگری را گناهکار، همان اتفاق خواهد افتاد که تا هنوز مشاهده شده است.

جدال های لفظی و متهم ساختن می سازند و مدتی بعد نیز آب ها از آسیاب خواهد افتاد و مثل بسیاری از موضوعات دیگر، به فراموشی سپرده خواهد شد. برای مبارزه با فساد کار ساز نیست. این نیازمند راهکارهای دقیق و اراده قوی و جدی از سوی حکومت و جامعه جهانی است. تا زمانی که افغانستان و جامعه جهانی مشترکا با بیروالی فساد مبارزه نکنند، ریشه های فساد از این کشور قطع نخواهد شد.

همه می دانند که مبارزه با فساد اداری در افغانستان کار آسانی نیست: زیرا همان افراد و سازمان ها و نهادهایی که بایستی با فساد مبارزه نمایند خود آلوده در گنداب فساد اند. به همین جهت تمام دولت هایی که مانند حکومت افغانستان فاسد و فاقد عزم جدی برای مبارزه با فساد اداری اند، هر چند اقدامات نمایشی را ممکن است برای معو فساد و افتاد اذهان عامه انجام دهند، ولی هرگز نتیجه ای در پی نمی آرد. پس اقداماتی که نتیجه عملی را در پی نداشته باشد، و از هنگام طرح و پلان مشخص باشد که رهگشا نخواهند بود، جز اتلاف منابع مادی و معنوی جامعه چه سودی خواهد داشت.

مثلا تشکیل کمیسیون های متعدد برای مبارزه با فساد با چه اندیشه و مفکوره ای علمی و عملی برای از بین بردن فساد قابل توجیه است. اداراتی که از تورم تشکیلاتی رنج می برند، چگونه می توانند با تاسیس یک تشکیلات جدید به مبارزه با فساد بپردازند. آنچه از اقدامات انجام شده و رویه مسؤلان حکومتی استنباط می شود این است که اولاً عزم جدی در مبارزه با فساد اداری وجود ندارد و ثانیاً همان در اغلب موارد با این گونه قضایا برخورد سیاسی صورت می گیرد.

مردم به این باور اند که اراده جدی و سیاست استراتژیک از سوی مسؤلان در دولت و کمک کننده های خارجی آن برای ریشه کن ساختن فساد اداری در افغانستان دیده نمی شود. اتهام بندی ها و تبرئه جویی ها نیز برخورد سیاسی یا مسئله فساد اداری در افغانستان را به نمایش می گذارد.

به هرحال اصل وجود فساد اداری در ادارات افغانستان غیر قابل انکار است و لذا دولت باید تدابیر جدی و عملی ای را برای ریشه کن ساختن فساد اداری روی دست بگیرد. این تدابیر نیز نباید به اقدامات موقتی، احساسی، نمایشی و بی نتیجه منحصر و محدود شود.

فاشیسم ابدی

خودسرانه قوانین جدیدی تصویب می کرد منجمه قوانین نژادی یعنی حمایت رسمی از هولوکاست. این تصویر متضاد نه ناشی از روانداری فاشیسم بلکه نونه ای از آشفتنگی سیاسی و ایدئولوژیکش بود، اما آشفتنگی و ابهامی سازمان یافته. فاشیسم از نظر فلسفی بی معنا اما از نظر احساسی بر بسیاری

جوانی فاشیست ها را تداعی می کند. فاشیسم بازتاب خود را در روم باستان یافت و سنن روستایی را دوباره کشف کرد: مارینتی که گفته بود: «یک ماشین زیبا تر از مجسمه ی پیروزی سامتراش» (۲۳) است، با وجودی که از مهتاب منتظر (۲۴) بود، به عضویت در آکادمی ایالتی (۲۵) که تا این اندازه

قسمت دوم و پایانی

بعد از سرکوبی موسولینی توسط شاه، با کمک آلمان و با نام جمهوری «روسنپال» یعنی با استفاده از نام انقلابی پیشین اش و با رگه های شبیه «ژاگونی» (۲۲) دوباره سر بلند کرد. فقط یک معماری و یک هنر نازی وجود داشت. معمارشان آلبرت شیرپر بود و البته جایی برای امثال میس (۲۳) و تندرود روهمه نبود: همانند رژیم استالین که با ارج دادن به لامارک، جایی برای داروین نداشت. در عوض، در رژیم فاشیستی، در کنار شبیه - کلیسیوم (۲۴) ها سخنان های ملهم از خردگرایی مدرن گروپپوس (۲۵) نیز دیده می شد.

می کرد. در ابتدا کشمکش بر بی خدا بود، اما معاهده ای با کلیسیا امضا کرد و با اسقف که با فاشیسم ها کنار آمده بود، همصدا شد. می گویند که در اولین سال های فعالیتش، در سخنرانی ای از خدا خواست که برای اثبات وجودش در آن او را بکشد، اما به نظر می رسد در آن لحظه، خدا مشغولیات دیگری داشت. در سال های بعدی موسولینی همواره در سخنرانی هایش از خدا نام می برد. می توان گفت که فاشیسم ایتالیایی اولین دیکتاتوری دست می کرده بود.

فاشیست ها ژادانسوو (۲۶) نداشتند. در ایتالیا دو جایزه ی مهم وجود داشت: گرمه نوا (۲۷) که تحت هدایت بی فرهنگی مشوق هنر تبلیغاتی و فاشیستی جرم گرا همچون فاریناچی (۲۸) بود (تصویر به ذهن رسید با این زیر نویس: «گوش دادن به سخنرانی رهبر از رادیو و حالات روحی زاییده ی فاشیسم») و دوم جایزه ی برگامو که تحت نظارت فردی بود نسبتاً فرهنگ آموخته و روادار مانند بوتای (۲۹). وی در شرایطی که تنها اسطوره های باسفه ای آلمانی یعنی « کوله ها - Nibelungen» (۳۰) مورد تأیید بود، حامی هنر پیشروی آلمان شد (که تحت عنوان فاسد و به طور ضمنی کمونیستی، منع شده بود) و از هنر به خاطر هنر پشتیبانی می کرد. شاعر ملی ایتالیا آنونزیو (۳۱) ژیکولوپی بود بدون که تردید که در آلمان یا روسیه تیرباران می شد. در ایتالیا، به دلیل ملی گرایی و کیش قهرمانی اش به مقام شاعر حماسه سرای ملی ارتقاء داده شد. و اما فوتورسیم: می بایست نمونه ای از هنر فاسد (۳۲) شناخته می شد، مانند کوبیسم و سوررئالیسم. اما اولین فوتوربست های ایتالیایی ملی گرا بودند و به دلایل زیباشناختی از شرکت ایتالیا در جنگ اول جهانی حمایت کردند: به سرعت، خشونت و خطر کردن ارج بسیاری می گذاشتند، عواملی که به نوعی برخی از وجوه کیش



از کهن الگوها (۳۷) استوار بود. اکنون به بخش دوم بحث می رسیم. فقط یک نازیسم وجود داشت و نمی توان فالانزیسم کاتولیک های افراطی فرانکو را نازیسم خواند. از طرف دیگر با وجودی که بازی فاشیسم انواع مختلف دارد، نام آن یکی است. چنانچه ویتگنشتاین گفت، بر سر مفهوم «فاشیسم» همان آمد که بر سر مفهوم «نازی»: می توان در رقابت سازی کرد یا نه، یک نفر یا بیشتر می توانند در آن شرکت کنند، برای بازی ممکن است محتاج دانش خاصی بود یا نه، می توان بر سر پول بازی کرد یا نه. بازی ها زنجیره ای از کنش های متفاوتند با برخی «تشابهات خانوادگی.»

واژه ی «فاشیسم» بر همه چیز اطلاق می شود زیرا که حتی اگر فاشد برخی ویژگی ها باشد، باز آشکارا به عنوان فاشیسم قابل تشخیص است. مثلا ویژگی امپریالیستی آن را حذف کنید و فرانکو و یا سالازار را خواهید داشت. وجه استعمارگرانه ی آن را حذف کنید و فاشیست های بالکان را می یابید. به فاشیسم ایتالیایی اضافه کنید و سرمایه داری افراطی (که کاملاً با فاشیسم هرگز برای موسولینی جذابیتی نداشت) و به عدرا باند می رسید. با کیش اسطوره ی سلتنی (۳۸) و عرفان گرپل (۳۹) (که کاملاً با فاشیسم رسمی بی ربط است)، به یکی از معترم ترین مردمان فاشیسم یعنی جولوس اول می رسید.

کارتون روز

